

در باره کرونشات

مقدمه

است.

اغلب اینگونه سخنگویان آنتی بلشویک، اما، براحتی چند مساله عمده را از قلم می اندازند. اولاً، بلشویک ها خواهان این سرکوب نبودند و پیشنهاد مذاکره دادند که مورد قبول شورشیان واقع نشد. ثانیاً، در صورتی که این شورش ادامه پیدا می کرد، تبدیل به کانونی برای بازسازی ارتش های ضدانقلابی " روس های سفید " و ادامه جنگ داخلی می شد. ثالثاً، ترکیب اجتماعی شورشیان کرونشات به هیچ وجه با ترکیب کرونشات در زمان انقلاب ۱۹۱۷ یکسان نبود. رابعاً، بخش تعیین کننده ای از رهبری شورش در ارتباط با نیروهای ضدانقلابی و امپریالیستی قرار داشت. مضافاً باینکه، همه این مسائل یک طرف و تشبیه سرکوب کرونشات (که عاقبت یک فاجعه اجتناب ناپذیر بود) با کشتار میلیونها نفر در زمان استالین یک طرف! چنین شعبده بازی مسخره ای فقط از عهده سبکغز ترین آنارشیزست ها بر می آید.

برای روشن کردن برخی از جوانب این مساله، انتشار چند سند را ضروری یافتیم: دو مقاله از لنین و تروتسکی (که به تشریح مسائل دولت شوروی در آن زمان و ماهیت شورش کرونشات پرداخته اند) و سندی در باره ارتباط شورش کرونشات با امپریالیزم. به وجود این سند در آرشیو وزارت خارجه دولت فرانسه سالها قبل در نوشته های مختلف اشاره شده بود و پل آوریچ با انتشار آن اثبات کرده است که علیرغم تمام تلاش او برای بی اهمیت جلوه دادن این ارتباط، موضع بلشویک ها در این باره درست بود. اصل این سند در آرشیو " کمیته ملی روسیه " (یکی از سازمان های روس های سفید در خارج کشور) در دانشگاه کلمبیا ست.

هر بار که سیاست های شوروی و احزاب آلت دست آن باعث بحران و سرخوردگی بخشی از استالینیست های سابق می شود، مساله شورش کرونشات و سرکوب آن توسط بلشویک ها نیز به ناگهان به مساله بحث انگیز روز تبدیل می شود. آنارشیزست ها، سوسیال دموکرات ها، و عناصر دست راستی ضد کمونیست، همواره معتقد بوده اند که این سرکوب " ماهیت واقعی ضد کارگری بلشویزم " را نشان می دهد و در ضمن اثبات می کند که " برخلاف ادعاهای جناح چپ بلشویزم، تفاوتی میان عملکرد دولت شوروی در زمان حیات لنین و در دوره دیکتاتوری استالین نبوده است ". استالینیست های سرخورده نیز از آنجا که همواره لنینیزم و استالینیزم را پدیده^۶ واحدی تلقی می کرده اند، براحتی در دام این بحث گرفتار می شوند. برش اجباری شان از استالینیزم همراه است با برش از بلشویزم. و مساله کرونشات یکی از " بهترین " دست آویز ها برای توجیه این عمل است.

در چپ ایران نیز در دوره کنونی از بحران استالینیزم، مساله کرونشات چنین نقشی را ایفاء می کند. البته، این اولین بار نیست که این مساله عنوان می شود. جریانات بورژوائی و شیبه منشویکی در ایران، از قبیل " نیروی سوم " در دوره مصدق و گروهی از بازماندگان سازمان جوانان جبهه ملی که تحت نام پرطمطراق " سازمان وحدت کمونیستی " کم و بیش همان نقش را در دوره حاضر بازی می کنند، قبلاً چنین خزعبلاتی را منتشر کرده اند. عناصر سابق فدائی و یا پیکاری که تا دیروز زیر عکس استالین می خوابیدند و امروزه لنینیزم را منشاء استالینیزم می دانند، صرفاً در همان مسیر قدم گذاشته اند. آخرین شان، و نه با فرهنگ ترین شان، در نشریه " زمان نو " قلم می زنند. اخیراً، مقاله ای در این نشریه که عمدتاً براساس دزدی ادبی از کتاب پل آوریچ آنارشیزست تهیه شده، به همین موضع کهنه که بمثابه آخرین دستاورد نقد مارکسیستی معرفی شده باز گشته

قیل و قال بر سر کرونشئات

تروتسکی

مترجم: آزاده

۱۵ ژانویه، ۱۹۳۸

اما چرا این اخوت رنگا رنگ به مساله مشخص کرونشئات جسیده است؟ در سال های انقلاب ما درگیری های بسیاری بنا فراق ها، دهقانان و حتی با قشرهای مشخصی از کارگران داشتیم (برخی از گروه های کارگران اورال دسته های ادا و طلب در ارتش ضد انقلابی کولچاک تشکیل داده بودند!) . تضاد بین کارگران بعنوان مصرف کنندگان و دهقانان بعنوان تولیدکنندگان و فروشندگان نان، در اصل، ریشه این برخوردها بود. تحت فشار احتیاج و محرومیت، کارگران خودگانه و گداریه صفوف متخاصمی بنا به بستگی قوی یا ضعیفشان با روستا تقسیم می شدند، ارتش سرخ نیز تحت تاثیردهات قرار گرفته بود. در سال های جنگ داخلی چندین بار لازم شد که هنگ های ناراضی خلع سلاح شوند. بکار بستن برنامۀ جدید اقامت (دی (نپ) این اصطکاکات را تقلیل داد، اما تا محو آن راه زیادی بود. برعکس، راه را برای تولید دوباره کولاک ها هموار کرد و در اوائل دهه اخیر منجر به تکرار جنگ داخلی در روستا ها شد. شورش کرونشئات فقط حادثه ای فرعی در تاریخ روابط بین پرولتاریای شهرورده بورژوازی ده بود. فهم این حادثه فرعی فقط در رابطه با جریان عمومی گسترش مبارزه طبقاتی در طول انقلاب امکان خواهد داشت.

کرونشئات با بسیاری جنبش های خرده بورژوازی دیگر فقط از لحاظ اثرات خارجی بیشترش تفاوت داشت. مساله بر سر استحکامات دریا ئی پتروگرا د بود. در مدت شورش، بیانیه های بسیاری انتشار یافت و برنامۀ ای را دیوئی متعددی پخش شد. سوسیال رولویونرها و آنارشیست ها شتابزده از پتروگرا د شورش را با جملات و اشعار "با شکوه" زینت می کردند. و تمام اینها تا شیر خود را در انتشارات گذاشت. با کمک این "اسناد" موجود (یعنی چسب های دروغ) مشکل نبود در باره کرونشئات افسانه ساخت. مضافا به اینکه از ۱۹۱۷ نام کرونشئات با هاله ای از انقلابی گری احاطه شده بود. بی دلیل نیست که مجله مکزیکایی این عبارت را در مورد ملوانان کرونشئات بکار می برد: "پاکترین پاک ها".

بازی با اعتبار انقلابی کرونشئات یکی از جوه مشخصه این کارزار واقعاریا کارانه است. آنارشیست ها، منشویکها، لیبرال ها و ارتجاعیون سعی دارند موضوع را اینطور جلوه دهند که در اوائل ۱۹۲۱ بلشویک ها اسلحه های خود را بطرف همان ملوانانی برگرداندند که تا من پیروزی قیام اکتبر بودند. اینجا نقطه حرکت تمام دروغ های بعدی است. هر کسی که علاقمند است این دروغها را روشن کند، باید اول مقاله رفیق جان جی را بپوشانند (فوریه ۱۹۳۸) بخوانند (۵). مساله من چیز دیگری است: من قصد دارم ما هیت شورش کرونشئات را بیشتر از دید کلی تشریح کنم.

کارزار تبلیغی بر سر کرونشئات در بعضی محافل با شدت تمام همچنان ادامه دارد. شاید تصور شود که شورش کرونشئات نه ۱۷ سال پیش بلکه دیروز رخ داده است. شرکت کنندگان در این کارزار با تعصبی همانند و تحت یک شعار مشترک ایستادند: آنارشیست ها، منشویک های روسی، سوسیال دموکرات های چپ دفتر لندن (۲)، گیجسران منفرد، نشریه میلیوکف (۳)، و در فرست های مناسب، مطبوعات عمده سرمایه داری. یک "جبهه خلقی" از نوع خود!

همین دیروز بود که اتفاقا به این سطور در یک هفته نامه مکزیکایی که نشریه ای ارتجاعی کاتولیک و در عین حال "دموکرات" است، برخوردم: "تروتسکی دستور شلیک به ۱۵۰۰ (؟) مسلمان کرونشئات را داد، پاک ترین پاک ها را. سیاست اوزمانی که در قدرت بود، هیچ تفرقا و تباست امروزی استالین نداشت".
همانطور که می دانیم، آنارشیست های چپ نیز به همین نتیجه می رسند. وقتی که برای اولین بار در مطبوعات بطور اختصار به سوال وندلین توماس که عضو کمیسیون تحقیق بود (۴)، جواب دادم، نشریه میلیوکف نیز با همین روحیه مدخله کرد. آنارشیست ها با شدت بیشتری به من حمله کردند. تمام این صاحب نظران اعلام کردند که جواب من کلامی رزش است. این هم - آوازی وقتی واقعاً جالب است که آنارشیست ها تحت عنوان کرونشئات، در واقع از کمونیسم ضد دولتی دفاع می کنند. منشویکها، در زمان شورش کرونشئات، آشکارا طرفداران سرمایه داری بودند؛ و میلیوکف حتی امروز نیز طرفدار سرمایه داری است.

چگونه برخاست کرونشئات توانست این چنین در قلب آنارشیست ها، منشویکها و "لیبرال های" ضد انقلابی آتش برافروزد، و در مورد همه آنان در یک زمان چنین کند؟ جواب آن ساده است: تمام این گروه ها علاقمند به تسویه حساب با تنه های جریانی واقعی انقلابی هستند که هرگز پرچم انقلاب را نکرده و با دشمنانش مصالحه نکرده است و تنه جریانی است که آینه رانما پندگی می کند. به همین دلیل است که در میان کسانی که پس از این همه سالها "جنایات" مرا در کرونشئات افشاء می کنند، بسیاری از انقلابیون سابق یا شبه انقلابیونی وجود دارند که برنامۀ اصول خود را از دست داده اند و ضروری می دانند که توجه دیگران را از انحطاط بین الملل دوم و با جنابت آنارشیست های اسپانیای منحرف سازند، هنوز، استالین نیست ها نمی توانند بطور آشکارا این مبارزه بر سر کرونشئات بپیوندند. اما حتی آنان نیز از روی شادمانی دست هایشان را بهم می مالند، زیرا که این کارزار علیه "تروتسکیزم"، علیه مارکسیزم انقلابی و علیه بین الملل چهارم صورت می گیرد.

یک انقلاب مستقیماً بوسیله اقلیت "ساخته" می‌شود. پیروزی انقلاب، اما، وقتی ممکن می‌شود که این اقلیت کم‌وبیش پشتیبانی یا لاقیل بی‌تفاوتی دوستانه اکثریت را بدست آورد. تغییر جهت در مراحل مختلف انقلاب، مثلاً، انتقال از انقلاب به ضد انقلاب، مستقیماً بوسیله تغییر در روابط سیاسی بین اقلیت و اکثریت تضمین می‌شود، یعنی بین پیشگام و طبقه.

در میان ملوانان کرونشنت‌ها سه لایه سیاسی مختلف وجود داشت: پرولتاریای انقلابی که تعدادی از آنها دارای سوابق مبارزاتی و تجارب جدی بودند؛ اکثریت بینا بینی، بطور عمده با منشأ دهقانی، و ارتجاعیون، پسران کولاک‌ها، مغازه‌داران، و کشیش‌ها. در دوره ترار، نظم‌درا و گان و قلعه فقط در صورتی حفظ می‌شد که افسران بوسیله بخش‌های ارتجاعی افسران جزء و ملوانان، اکثریت بینا بینی را تحت سلطه نفوذ و یارعب خود درمی‌آوردند، و در نتیجه انقلابیون را که عمدتاً تکنسین‌ها، توپچی‌ها و برقراران بودند، منزوی می‌کردند، یعنی کسانی که تحت نفوذ کارگران شهر قرار داشتند.

جریان شورنا و گان پتمکین ۱۹۰۵، که ملابریا به روابط میان این سه لایه قرار داشت، یعنی بر اساس مبارزه بین دو جناح پرولتاریا و خرده بورژوازی ارتجاعی برای تاثیرگذارن بر روی لایه وسیع میان‌دهقانی. هرکس که این مساله را نفهمد، مساله‌ای که در سرتا سر جنبش انقلابی در نیروی دریای مشاهده شد، بهتر است درباره مسائل انقلاب روسیه بطور کلی خاموش بماند. زیرا که این مساله کاملاً ملاناشی از مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی برای تاثیر بر دهقانان بود و امروزه هم هنوز تا اندازه زیادی همینطور است. در دوران شوراها، بورژوازی عمدتاً در لباس کولاک‌ها (یعنی لایه بالائی خرده بورژوازی)، روشن فکران "سوسیالیست"، و اکنون به شکل بوروکرات‌های "کمونیست" ظاهر شده است. این است مکانیزم اصلی انقلاب در تمام مراحل آن. در نیروی دریایی بین مساله‌های متمرکز - ترمیمی بدو در نتیجه بیانی می‌هیچ به خود می‌گیرد.

ترکیب سیاسی شورای کرونشنت‌ها انعکاسی بسود از ترکیب پادگان و خدمه کشتی، رهبری شوراها در اوائل تابستان ۱۹۱۷ در دست حزب بلشویک بود که بر بهترین بخش‌های ملوانان تکیه داشت و بسیاری از انقلابیون جنبش مخفی را که از زندان کاراجاری آزاد شده بودند، شامل می‌شد. ولی با دیدن آوری کنم که حتی در روزهای قیام اکثر بلشویک‌ها کمتر از نیمی از شورای کرونشنت‌ها را تشکیل می‌دادند. اکثریت با اس‌آرها و آنا رشیست‌ها بود. در کرونشنت‌ها اسلامشویک وجود نداشت. حزب منشویک از کرونشنت‌ها متنفر بود. اس‌آرها رشیست‌ها نیز نظر بهتری نسبت به آن نداشتند. اس‌آرها کرونشنت‌ها خیلی سریع در اپوزیسیون علیه کرنسکی قرار گرفتند و گروهی را تشکیل دادند که از پیشقراولان اس‌آرها ی چپ بود. آنها خود را به بخش دهقانی دژ و پادگان ساحلی متکی می‌دانستند.

آنا رشیست‌ها گروه رنگارنگی بودند. در میان آنان انقلابیونی واقعی مثل ژوک و زلیناکف وجود داشت، اما این گونه عناصر اکثریاً به بلشویک‌ها نزدیک بودند. بیشتر "آنا رشیست‌ها" کرونشنت‌ها نماینده خرده بورژوازی شهر بودند و از لحاظ انقلابی در سطحی پایین تر از اس‌آرها قرار داشتند. رهبر شورا یک فرد غیر حزبی بود، "سمپات آنا رشیست‌ها"،

یک کارمند جزء، اساساً صلح‌جو که قبلاً تملق صاحب منصبان ترار را می‌گفت و حالا... انقلاب را. غیبت کاملاً منشویک‌ها، خلعت "چپ" اس‌آرها و بیان آنا رشیستی خرده بورژوازی بخاطر شدت مبارزه انقلابی در نیروی دریایی و تسلط نفوذ بخش پرولتاری ملوانان بود.

این خصوصیات اجتماعی و سیاسی کرونشنت‌ها که در صورت تمایل می‌توان با مدارک واسناد بسیار آنرا توضیح داد و اثبات نمود، برای روشن کردن برخاستی که در کرونشنت‌ها در دوران جنگ داخلی رخ داد و نتیجه آن تغییر بنیادی چهره کرونشنت‌ها بود، کافی است. دقیقاً درباره این جنبه مهم از مساله است که مفتریان اخیر حتی اشاره‌ای نیز نمی‌کنند، بخشی از روی جها و بخشی از روی عداوت.

آری، کرونشنت‌ها صفحه‌ای قهرمانان در تاریخ انقلاب نوشت. اما جنگ داخلی به شکلی سیستماتیک کرونشنت‌ها و تمام ناوگان بالستیک را خالی از سکنه کرد. در روزهای قیام اکثر بخشی از ملوانان کرونشنت‌ها به کمک مسکوف فرستاده شدند. بخشی دیگر به دان و اوکراین برای تهیه نان و سازمان دادن قدرت محلی فرستاده شدند، اینطور بنظر می‌آید که کرونشنت‌ها تمام نشدن است. خود من از جنبه‌های مختلف ده‌ها تلگراف برای سیخ گروه‌های جدید "قابل اطمینان" از میان کارگران پتروگراد و ملوانان بالستیک فرستادم. اما در اوائل ۱۹۱۸ و مطمئناً خیلی دیرتر از ۱۹۱۹، جنبه‌ها شروع به شکایت از این فرستادگان جدید "کرونشنت‌ها" کردند که رضایت بخش نیستند، بر توقعات و مهمترین اینکه در جنگ بی‌نظم و غیر قابل اطمینانند و بیشتر مشکل آفرینند تا سودمند. بعد از آن بودی بودنیج (در زمستان ۱۹۱۹) (۶)، ناوگان بالستیک و پادگان کرونشنت‌ها از نیروهای انقلابی تهی شده بودند. تمام عناصری که به شکلی مفید بودند برای مقابله با دنیکیین به جنوب فرستاده شدند. اگر در سال ۱۸-۱۹۱۷ ملوانان کرونشنت‌ها سطحی بالاتر از سطح متوسط ارتش سرخ داشتند و ساختن ارکان اولیه این ارتش و همینطور ارکان اولیه رژیم شورایی در بسیاری از مناطق را به عهده گرفتند، ملوانان که در کرونشنت‌ها "آرام" تا اوائل ۱۹۲۱ باقی ماندند و مناسب هیچ جنبه‌ای از جنگ داخلی نبودند، در این زمان سکلی در سطح پایین تر از متوسط ارتش سرخ قرار گرفتند و تا مل در صید لائی از عناصر در لباس‌های پرزرق و برق می‌شدند.

دلرادی ناشی از گرسنگی و احتکار بعد از خاتمه جنگ داخلی بشدت افزایش یافته بود. کسانی که "کیسه به دست" خوانده می‌شدند (محتکران خرد) تبدیل به یک بلای اجتماعی شده بودند و انقلاب را تهدید می‌کردند. بخصوص در کرونشنت‌ها، جایی که پادگان هیچ کاری نمی‌کرد و هر چه لازم داشت در اختیارش بود، دلرادی ابعاد وسیعی یافت. وقتی شرایط در پتروگراد گرسنه بحرانی شد، دفتر سیاسی حزب چندین بار در مورد امکان درخواست یک "وام داخلی" از کرونشنت‌ها، جایی که تعداد زیادی ذخیره قدیمی هنوز در آن موجود بود، بحث کرد. اما نمایندگان کارگران پتروگراد جواب دادند: "هیچ چیز از آنان با مهربانی بدست نخواهد آمد. آنان لباس، ذغال و نان را احتکار کرده‌اند. حال در کرونشنت‌ها تمام عناصر سرسبز بلند کرده‌اند." این واقعیت اوضاع بود. این شرایط شایسته به تصورات شیرین مفتریان ندارد.

با ایداضا فیه کردملوانان لاتویا و استونیا که می‌ترسیدند به جبهه فرساده شوند و خود را برای رفتن به سرزمین سرما به داری آبا و اجادی خود لاتویا و استونیا آماده می‌کردند، بعنوان "داوطلبین" به ناوگان بالستیک پیوستند. این عناصر اساسا دشمن قدرت شورائی بودند و این ضدیت را در روزهای شورش کرونشات کا ملاشکا رکردند. بجزاینان، هزاران تن از کارگران لاتویا که عمدتا کارگران سابق کثا ورز بودند، قهرمانی‌های بی‌نظیری در تمام جبهه‌های جنگ داخلی زخود نشان دادند. ما نباید کارگران لاتویا و "کرونشاتی" را با یک چوب بزنیم و با دیدتفاوت‌های اجتماعی و سیاسی آنان را در نظر بگیریم.

مساله یک محقق جدی این است که خصوصیات اجتماعی و سیاسی شورش کرونشات و جایگاه آن در جریان انقلاب را بر اساس شرایط عینی تعیین کند. بدون انجام این کار، انتقاد به مرثیه‌خوانی احساساتی از نوع مسالمت‌جویانه الکساندر برگمن (۷)، اما گولدمن (۸) و آخرین مقلدین آنان تنزل می‌کند. این نجبا، کوچکترین درکی از روابط و روش‌های یسک پژوهش علمی ندارند. آنان طوری از بیانی‌های شورشیان نقل قول می‌آورند که زاهدان کتاب مقدس. بعلاوه، شاکی هستند که چرا من به "اسناد"، یعنی نجیل ماخو (۹) و سایر پیروان توجه نمی‌کنم. اسناد را "مورد توجه" قرار دادن به معنی پذیرفتن هر چه می‌گویند، نیست. به قول ما رکز غیر ممکن است افرادی از حزب را بواسطه آنچه خود در باره خودشان می‌گویند قضا و تکرد. خصوصیات یک حزب بیشتر از طریق ترکیب اجتماعی، گذشته، روابط آن با طبقات و لایه‌های مختلف تعیین می‌شود تا بواسطه اعلامیه‌های کتبی و شفاهی آن، بخصوص در دوره حساس جنگ داخلی. اگر برای مثال ما بیانات بی‌شمار رنگین، کمپانیس، گارسیا اولیور و شرکاء (۱۰) را باور کنیم، مجبور خواهیم بود ایمن آقاییان را بعنوان دوستان صادق سوسیالیست‌ها بشناسیم. اما در حقیقت آنان دشمنان خائن آن هستند.

در سال ۱۸-۱۹۱۷ کارگران انقلابی، توده‌های دهقانان را نه تنها در نیروی دریا بی‌بلکه در تمام کشور رهبری کردند. دهقانان، زمین‌ها را اغلب تحت رهبری سربازان و ملوانانی که به سرزمین آبا و اجادی خود بازگشته بودند، گرفتند و تقسیم کردند. مصادره‌ها تازه شروع شده بود و فقط از آریا بیان و کولاک‌ها بود. دهقانان این مصادره را به عنوان یک مصیبت موقتی پذیرفته بودند. اما جنگ داخلی سه سال به درازا کشید. شهر عملا هیچ چیزی به روستا نداد و تقریبا همه چیز از آن گرفت، عمدتا برای تأمین نیازهای جنگ. دهقانان بلسویک‌ها را قبول داشتند، اما هر چه بیشتر با کمونیست‌ها مخالف شدند. اگر در دوره قبل کارگران دهقانان را به جلوسوق دادند، حالا این دهقانان اندک کارگران را به عقب می‌کشند. فقط بخاطر این تغییر روحیه است که سفیدها می‌توانند بخشی از دهقانان و حتی نیمه‌دهقانان - نیمه کارگران اورال را بطرف خود جلب کنند. این روحیه یعنی دشمنی با شهر، جنبش ماخورا تقویت کرد که قطارهای عازم کارخانه‌ها و مزارع و ارتش سرخ را غارت می‌کرد، خطوط راه آهن را خراب می‌کرد و کمونیست‌ها را می‌کشت. و البته ما خواستیم این مبارزه آنا رشیستی علیه دولت می‌گذاشت. در حقیقت، این مبارزه خرده مالکین دوآتشی بر ضد دیکتاتور پرولتاریا بود. جنبش‌های مشابهی در بسیاری

مناطق دیگر رخ داد، بخصوص در تالمبوف، زیر پرچم سوسیال-رولوسیونیونها. بعلاوه، در قسمت‌های مختلف کشور گروه‌های موسوم به دهقانان سبز فعالیت می‌کردند. آنها نمی‌خواستند سفیدها و یا سرخ‌ها را برسمیت بشناسند و از گروه‌های سیاسی شهری هم اجتناب می‌کردند. بعضی وقت‌ها سبزها با سفیدها برخورد پیدا می‌کردند و از آن درس‌آدم می‌گرفتند. اما البته از جانب سرخ‌ها نیز به آنها هیچ رحم نمی‌شد. همانطور که خرده-بورژوازی از نظراقتصادی بین سرمایه‌بزرگ و پرولتاریا خرید می‌شود، گروه‌های چریکی دهقانی سبزیین ارتش سرخ و سفید گیر کرده بودند.

تنها یک انسان خیال‌پرداز می‌تواند در گروه ماخنویا در شورش کرونشات مبارزه بین اصول تجربی آنا رشیزم و "سوسیالیسم دولتی" را مشاهده کند. در حقیقت این جنبش‌ها طفیان‌های خرده بورژوازی ده بودند که البته می‌خواست خود را از سر سرمایه‌رها کنند، ولی در عین حال به تبعیت از دیکتاتور پرولتاریا هم‌رضایت نمی‌داد. خرده بورژوازی نمی‌داند دقیقا چه می‌خواهد، و بخاطر موقعیتش نمی‌تواند بکند بفهمد. و به این دلیل است که گنج‌سری در مورد خواست‌ها و آرزوهایش را تحت لوای درگیری‌های مختلف نشان می‌دهد، مدتی زیر پرچم آنا رشیست‌ها، زمانی با خلقیون و حالا سبزها. هنگامی که خود را در مقابل پرولتاریا قرار داد، سعی کرده هر دوی بزند تا چرخ انقلاب را به عقب برگرداند.

البته یک دیوار غیر قابل عبور لایه‌های اجتماعی و سیاسی مختلف را در کرونشات از هم جدا نمی‌کرد. هنوز در کرونشات تعدادی کارگر ماخورتکنسین برای رسیدگی به ماشین‌آلات وجود داشت. اما حتی این عده هم بخاطر مشخصات منفی‌شان انتخاب شده بودند: غیر قابل اعتماد از لحاظ سیاسی و بی‌فایده برای جنگ داخلی. برخی از "رهبران" شورشی از میان این عناصر بیرون آمدند. به هر حال، این نکته‌ها ملا طبیعی و اجتناب‌ناپذیر که بعضی از مفرطیان با پیروزی به آن اشاره می‌کنند، خملت ضد پرولتاری شور را به هیچ وجه تغییر نمی‌دهد. اگر خودمان را با شعارهای پر مظمراق و برچسب‌های دروغین و غیره، فریب ندهیم خواهیم دید که شورش کرونشات چیزی بجز عکس‌العمل مسلحانه خرده بورژوازی بر ضد شورای انقلاب اجتماعی و سخت‌گیری دیکتاتور پرولتاریا نبود.

اهمیت شعار کرونشات منی بر "شوراها بدون کمون" نیست‌ها " که فوراً نه تنها از جانب اس، آرها بلکه بورژوا-لیبرال‌ها هم برداشته شد، دقیقا در همین است. همانطور که نماینده دورا ندیش سرما به، پروفوسور میلیوکوف بدستی‌فهمید شوراها بدون رهبری بلسویک‌ها به معنای موجود شوراها در اندک زمانی بود. تجربه شوراها روسیه در دوره تسلط منشویک‌ها و اس، آرها و حتی تجربه شوراها آلمان و اتریش تحت سلطه سوسیال‌دموکرات‌ها خیلی دقیق‌تر این بحث را ثابت می‌کند. شوراها سوسیال رولوسیونیونها و آنا رشیست‌ها فقط می‌توانست بمشابه‌پلی با شد که دیکتاتور پرولتاریا را به احیاء مجدد سرمایه‌داری منتهی کند. علیرغم هرگونه "تصورات" کسانیکه درگیر بودند، این شوراها هیچ نقش دیگری نمی‌توانستند بازی کنند. بنا بر این شورش کرونشات خملت ضد انقلابی داشت.

از لحاظ طبقاتی که - بدون قصد حمله به التقاطیون -
 محترم - تنها معیار اساسی برای نه فقط سیاست که تاریخ است،
 تفاوت رفتار کرونشنتا با پتروگرا در آن روزهای حساس اهمیت
 بسیاری دارد. کل لایه رهبری کارگران در پتروگرا دهم - سه
 خارج از شهر اعزام شده بودند. گرسنگی و سرما بر پارتیخت رها
 شده، حتی شاید شدت بیشتری از مسکو حکومت می‌کرد. دوره
 قهرمانی و مصیبت! همه گرسنه و بی‌تحمل بودند. همه ناراضی
 بودند. در کارخانه‌ها ناراضی عمیقی حکم فرما بود. سا زما -
 ندان مخفی که توسط اس. آرها و افسران سفید فرستاده شده
 بودند، سعی می‌کردند شورش مسلحانه را با جنبش کارگران نا -
 راضی ارتباط دهند. روزنامه کرونشنتا در باره برپا شدن
 سنگرها در پتروگرا دو هزاران نفری که کشته می‌شدند، نوشت.
 روزنامه‌های همه دنیا نیز همین را نوشتند. اما در حقیقت
 درست برعکس این اتفاق افتاد. شورش کرونشنتا کارگران
 پتروگرا در اجلب نکرد. آنها را بیزار کرد. دست‌بندی سه
 موازات خط طبقاتی پیش رفت. کارگران فوراً دریا فتند که
 با غیان کرونشنتا در طرف دیگر سنگر قرار دارند - پس آنها از
 قدرت شورائی دفاع کردند. انزوی سیاسی کرونشنتا باعث
 عدم ثبات داخلی و شکست نظامی شد.

ویکتور سرژ که بنظر می‌آید سعی در ایجاد نوعی سنتز از
 آنارشیسم، پومیزم و مارکسیسم دارد، در مداخله خود در بحث
 کرونشنتا بسیار موفق بوده است. بنظر او اعلام نپ یکسال
 زودتر می‌توانست از شورش کرونشنتا جلوگیری کند. فرض
 کنیم این بحث درست باشد. اما نمایح این چنانی کردن بعد
 از واقعه آن است. همانطور که ویکتور سرژ با آوری می‌کند،
 این درست است که من انتقال به برنا مه‌نپ را در اواخر سال
 ۱۹۲۵ پیشنهاد کردم، اما از موفقیت آن به هیچ وجه اطمینان
 نداشتم. این مساله از نظر من پنهان نبود که دارومی‌تواند از
 خود بیماری خطرناکتر باشد. وقتی من در مقابل مخالفان
 رهبران حزب قرار گرفتم، به پای‌یه‌های حزب روی نکردم، زیرا
 می‌خواستم از بسیج خرده بورژوازی علیه کارگران اجتناب کنم.
 ۱۲ ماه تجربه بعدی لازم بود تا حزب را به نیا زبه مشی جدید
 متقاعد کند. اما مساله قابل توجه این است که دقیقاً همین
 آنارشیست‌های سراسر دنیا بودند که به سبب عنوان خیانت
 کمونیست‌ها نگاه می‌کردند. اما حالا کلای آنان ما را متهم
 می‌کنند که چرا یکسال زودتر نپ را اعلام نکردیم.

در ۱۹۲۱ لندن چندین بار علناً اعتراف کرده سرسختی
 حزب در دفاع از روش‌های کمونیسم جنگی یک اشتباه بزرگ بود.
 اما آیا این مساله را تغییر می‌دهد؟ دلایل مستقیم و یا غیر -
 مستقیم شورش کرونشنتا هر آنچه بود، خطر مرگ دیکتاتور پرور -
 لتا را در ذات خود داشت. آیا صرفاً بخاطر ارتکاب یک -
 اشتباه سیاسی، انقلاب پرولتری می‌بایستی برای تنبیه
 خود واقعا خودکشی را بپذیرد؟

و یا شاید کافی بود ملوانان کرونشنتا از فرمان نپ
 مطلع شوند تا آرام بگیرند؟ توهانات! شورشیان برنا سه
 آگاهانه‌ای نداشند و دقیقاً بخاطر ماهیت خرده بورژوازی شان
 نمی‌توانستند برنا مه‌ای داشته باشند. آنها خود به وضوح درک
 نمی‌کردند که آنچه پدران و برادرانشان به آن نیاز دارند در
 درجه اول تجارت آزاد است. آنها ناراضی و ناروش بودند
 اما راه حلی شیزمی یافتند. آگاهترین شان، یعنی عناصر

راست که در پشت صحنه عمل می‌کردند، خواستار احیاء مجدد
 رژیم بورژوازی بودند. اما این را علناً مطرح نمی‌کردند.
 جناح "چپ" خواستار از بین رفتن انضباط، "شورا‌های آزاد"،
 و جیره بهتر بود. برنا مه‌نپ فقط می‌توانست به تدریج دهقانان
 و بعداً زانها ناراضی بخش‌هایی از ارتش و نیروی دریایی را
 تسکین دهد. اما برای انجام این کار، وقت و تجربه لازم بود.

از همه کودکانه‌تری بحثی است که مطرح می‌کنند اصلاً شورشی
 در کار نبود و ملوانان اصلاً تهدیدی نکردند، آنها "فقط"
 پادگان و کشتی‌های جنگی را تصرف کردند. به نظر می‌آید که
 بلشویک‌ها با سینه‌های عربان از روی بیخ‌ها گذشتند که سه
 پادگان حمله کنند، فقط برای اینکه بدذات بودند، قصد
 ایجاد درگیری تصنعی داشتند و از ملوانان کرونشنتا و یا
 دکترین آنارشیستی متنفر بودند (که در ضمن بگوئیم در آن زمان
 حتی یک نفر هم زحمت چنین فکری را به خود نمی‌داد). آیا این
 یا و گوئی بیگانه نیست؟ بدون در نظر گرفتن زمان و مکان،
 منتقدین ناشی (بعداً ۱۷ سال!) سعی می‌کنند بگویند که
 همه چیز به خوبی و درکمال رضایت تمام می‌شاد و فقط انقلاب،
 ملوانان شورشی را به حال خود می‌گذاشت. بدبختانه، ضد -
 انقلاب جهانی به هیچ وجه آنها را به حال خود نمی‌گذاشت.
 منطق مبارزه تسلط افراطیون، یعنی ضد انقلابی‌ترین عناصر
 رابر دژ باعث می‌شد. نیاز به آذوقه دژ را مستقیماً سه
 بورژوازی خارجی و عاملینش، مهاجرین سفید و بسته می‌کرد.
 تمام تدارکات لازم به نقده منظر تحقق این هدف صورت گرفته
 بود. در چنین شرایطی فقط کسانی مانند آنارشیست‌های
 اسپانیایی یا پومیس‌ها هستند که با بی‌عملی به امید نتیجه
 مطلوب منتظر می‌نشینند. خوشبختانه بلشویک‌ها به مکتب
 دیگری تعلق داشتند. آنها مها رآتش را در برد و شروع سه
 منظور تقلیل قربانیان به حداقل و وظیفه خود می‌انگاشتند.

در اصل این ناقدان مقدس، دشمن دیکتاتور پرور -
 لتا را و بنا بر این دشمن انقلاب هستند. و تمام رمزساله در
 اینجا نهفته است. این درست است که بعضی از آنها انقلاب و
 دیکتاتور را پذیرفتند، البته در حرف. اما این کمکی به
 حل مسائل نمی‌کند. آنها خواهان انقلابی هستند که سه
 دیکتاتور منتهی نشود و یا نوعی دیکتاتور که با استفاده
 از زور پیش نرود. البته این گونه دیکتاتور واقعا "دلپذیر"
 خواهد بود. اما لازمه اش چند چیز نا قابل است: توده زحمتکش
 یک دست و واقعا پیشرفته. اما در این صورت در اصل دیکتاتور
 غیر لازم خواهد بود. بعضی از آنارشیست‌ها که در واقع لیبرال
 های فضل فروشی هستند، امیدوارند که در صدیا هزاران سال
 بعد زحمتکشان به چنان سطحی از پیشرفت دست یابند که اجبار
 و زور غیر ضروری باشد. طبعاً، اگر سرمایه‌داری می‌توانست
 در جهت چنین پیشرفتی حرکت کند، اصولاً دلیلی برای سرنگونی
 آن نبود. نیازی به انقلاب قهرآمیز و یا دیکتاتور که نتیجه
 اجتناب ناپذیر پیروزی انقلاب است نمی‌ماند. اما سرمایه -
 داری منحنط دوران ماجائی برای توهانات صلح جویانه و
 انسان دوستانه باقی نمی‌گذارد.

خود طبقه کارگران نظراً اجتماعی و سیاسی همگون نیست،
 حال از نیمه پرولتر بگذریم. مبارزه طبقاتی پیشگامی را که
 بهترین عناصر را جذب کرده است، تولید می‌کند. انقلاب وقتی
 امکان پذیر است که پیشگام قادر به رهبری اکثریت پرولتاریا

باشد. اما این اصلاحیه معنی محتفذهای درون زحمتکشان نیست. در اوج لحظات انقلابی این تفادهای رقیق و کم اهمیت می شوند، اما بعداً در مرحله‌ای جدید با تمام شدتشان ظاهر می شوند. جریان انقلاب بطور کلی این چنین است، و جریان کرونشانات نیز چنین بود. وقتی سالن نشین هاسی دریا فتن مسیر دیگری برای انقلاب اکتبر آنهم بعد از واقعه می کنند، ما فقط با کمال تواضع از آنها می‌خواهیم به ما دقیقاً نشان دهند که کجا و کی اصول مهمشان در عمل به اشبات رسیده، حتی بخشایا حتی بصورت یک گرایش؟ کجا هستند آن نشانه‌هایی که ما را به پیروزی این اصول درآینده متقاعد کنند؟ ما البته هرگز جوابی نخواهیم گرفت.

انقلاب قوانین خود را دارد. که خیلی قبل ما آنها را در "درس‌های اکتبر" که نه تنها در روسیه بلکه از نظر بین المللی اهمیت داشتند، فرموله کردیم. هیچکس دیگر برای اعلام "درس‌های" دیگر حتی سعی هم نکرده است. انقلاب اسپانیا تا ئید منفی "درس‌های اکتبر" بود. و منتقدین جدی، یا ساکت

یا متزلزلند. دولت جبهه خلقی اسپانیا، انقلاب سوسیالیستی را خفه کرد و انقلابیون را کشت. آنارشیست‌ها در این دولت شرکت داشتند و زمانی که بیرون ریخته شدند نیز به پشتیبانی کردن از قاتلین ادامه دادند. و در عین حال، متحدین خارجی و موکلین شان سرگرم دفاع از شورشیان کرونشانات علییه بلشویک‌های زورگوهستند. زهی وقاحت!

مشا جره در باره کرونشانات امروزه نیز بر محور طبقا تنسی مشخصی می‌چرخد که خود شورش کرونشانات، شورشی که در آن بخش‌های مرتجع ملوانان تلاش کردند تا دیکتاتور پبولتاریا را سرنگون کنند. آنگاه از ناتوانی اش در صحنه امروزی سیاست انقلابی، گنج سران و التقاطیون خرده بورژوا می‌کوشند تا از واقعه قدیمی کرونشانات در مبارزه خود علیه بین الملل چهارم استفاده کنند، یعنی علیه حزب انقلاب پبولتری. این "کرونشاناتیون" امروزه هم خردخواهند داشت - البته، بدون استفاده از اسلحه. خوشبختانه آنان دارای دژای نیستند!

☆ ☆ ☆

توضیحات:

(۱) - این مقاله در شماره آوریل ۱۹۳۸ نشریه بین الملل جدید چاپ شد. و در "نوشته‌های تروتسکی" (۳۸-۱۹۳۷) سوسیله Pathfinder Press تجدید چاپ شد.

(۲) - دفتر لندن اجتماع بین المللی بی دروپیکرا از احزاب سنتریست در دهه ۱۹۳۰ سده هیچ یک از بین الملل‌های دوم و سوم وابستگی نداشت، اما مخالف بین الملل چهارم بود. از احزاب تشکیل دهنده آن می‌توان از حزب مستقل کارگران انگلستان، بوم (حزب وحدت کارگران مارکسیست) اسپانیا، حزب کارگران سوسیالیست آلمان و حزب کارگران و دهقانان سوسیالیست فرانسه نام برد.

(۳) - نشریه میلیوکف (آخرین اخبار)، دریا ریس چاپ می‌شد.

(۴) - کمیسیون تحقیق برای رسیدگی به اتهامات علییه اپوزیسیون چپ و سایر مخالفین رژیم استالین در محاکمات مسکو تشکیل شده بود.

(۵) - John G. Wright یکی از مترجمین آثار تروتسکی به زبان

(۶) - Nikolai Yudenich یکی از ژنرال‌های تزار بود که در سال ۱۹۱۹ به کمک نیروهای خارجی قصد تصرف پتروگراد را داشت.

(۷) - Alexander Berkman، آنارشیست لهستانی که در آمریکا زندگی می‌کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

(۸) - Emma Goldman - آنارشیست روسی که در آمریکا زندگی می‌کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

(۹) - N. Makhno - آنارشیست اوکراینی که دسته‌های مسلح دهقانی سازمان می‌داد.

(۱۰) - نگرین آخرین نخست وزیر جمهوری اسپانیا بود. کمپا - بیس در راس حکومت محلی کاتالونیا قرار داشت. گارسیا او - لیبریکی از آنارشیست‌های دست راستی بود که با استالینیست‌های اسپانیایی در کشتار انقلابیون همکاری کرد.

حقیقت طبقاتی

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

مترجم: آزاده

۱۸۴۸، آنها مضک ورقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش ما مورین منفورونوکران راستین ارتجاع بود، با نام‌هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام‌های دیگری که شما می‌شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه‌اش از برلین اعلام کرد که گروه‌نشانی‌ها تنها شعارهای منشویک‌ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضد بلشویکی می‌تواند وجود داشته باشد بدون آنکه در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه‌داران و زمینداران باشد، نشان داد که او چیزی جز یک خودپرست بی‌فرهنگ نیست. در واقع او می‌گوید: "بیانید چشمانمان را بر روی این واقعیت ببندید که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان گروه‌نشانی‌ها درود می‌فرستند و از زبانک‌ها برای نشان کمک مالی جمع‌آوری می‌کنند!" این که ما از چه کسی حمایت می‌کنیم اهمیت ندارد، از آن رشیست‌ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آنکه بلشویک‌ها سرنگون شوند، به شرط آنکه قدرت عوض شود. به شرط آنکه از بلشویک‌ها شبا شد، راست یا چپ، منشویک یا آن رشیست‌های مهمی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان - ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه‌داران و زمینداران - بقیه مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آن رشیست‌های مضک، چرنوف‌ها و مارتوف‌ها را کنار می‌زنیم، همان‌طور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف‌ها و مارتوف‌های مجاری در مجارستان، کائوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم. بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی‌فرهنگ را به مسخره گرفته است - چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونیست و چه غیر حزبی - و آنها را در همه انقلاب‌ها و در همه کشورها با رها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می‌دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیو - کف‌ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می‌گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک‌ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود بخود درست خواهد شد." کاملاً ملاحظه دارد. این است حقیقت طبقاتی که بوسیله تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است ●

(۱) - بخشی از جزوه‌ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۵۸.

(۲) - پل میلیوکف - از رهبران کادت‌ها، در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک‌ها.

من قبلاً هم گفته‌ام که مشخصات اصلی اقتصاد ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، و خامت وضعیت دهقانان را به همراه داشت، وضعیتی که به اندازه کافی بخاطر جنگ و محاصره بدید. نتیجه این امر تزلزل سیاسی بود، که بطور کلی، بی‌انگیز "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویا ترین بیان خود را در شورش گروه‌نشانی یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوازی اصلی واقعاً گروه‌نشانی بود. مسائل ناروین، نامشخص و بی‌شکل بودند. ما شعارهای میهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "رهايي"، "شوراها بدون بلشویک‌ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا رهايي از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک‌ها و سوسیال رولوسیونیست‌ها اعلام کردند که جنبش گروه‌نشانی، متعلق به آنهاست. و یکتور چرنوف (۲) به گروه‌نشانی فرستاده‌ای فرستاد با نامه‌ای حاوی پیشنهادهای والک منشویک یکی از رهبران گروه‌نشانی که به مجلس موسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیرویشان را "برای گروه‌نشانی" بسیج کردند. متخصصین نظامی آنان در گروه‌نشانی، نه تنها کازولافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه‌پیاده کردن قشون در او را نینبام را کشیدند، نقشه‌ای که توده‌های متزلزل منشویک و سوسیال رولوسیونیست و عناصر غیر حزبی را به وحشت انداخت. بیش از ۵۰ روزنامه متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می‌شد کارزار هولناکی را "به دفاع از گروه‌نشانی" برآوردند. بانک‌های بزرگ، تمام قدرت‌های سرمایه‌مالی، کمک برای گروه‌نشانی جمع‌آوری می‌کردند. رهبر مکار بورژواها و زمینداران، میلیوکف کادت، در کمال آزارش و یکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً (ودان و روزوکوف منشویک را که بطرابطه‌شان با واقعیت گروه‌نشانی در زندان بسر می‌برند، را غیر مستقیم) نصیحت می‌کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس موسسان نیست، و قدرت شوراها می‌تواند کمی با یستی پشتیبانی شود. اما بدون بلشویک‌ها.

البته به سادگی می‌توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوازی عبارت پردازان، با هوش تری بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی‌فرهنگ، خود را مارکسیست جازد. البته، اگر بخوایم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی با هوش تراست، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح‌تر از رهبران خرده بورژوازی چون چرنوف و مارتوف می‌بیند و درک می‌کند. بورژوازی، در واقع، نیروی طبقاتی است که تحت نظارت سرمایه‌داری بطور اجتناب‌ناپذیری حکومت می‌کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک - ترین جمهوری‌ها. و همچنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه‌داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی تمام می‌فهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دوونیم، به دلایل اقتصادی نمی‌توانند چیزی دیگری جز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه، تزلزل، عبارت پردازان و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می‌توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در



کارزار دروغ پردازان

لنین

۱۶ مارس ۱۹۲۱

مترجم: آزاده

هفتم مارس: کلیشکو گزارش می‌دهد که بر اساس اخبار از زول در خیابان‌های مسکو سنگرها برپا شده، روزنامه‌ها از هلسینگی گزارش می‌دهند که گروه‌های ضد بلشویک چرنیگوف را گرفته‌اند.

هفتم مارس: مسکو و پتروگراد در دست شورشیان است، شورش در اودسا، ۲۵ هزار قزاق به سرکردگی سمیونوف در سبیری پیشروی می‌کنند، کمیته انقلابی در پتروگراد کنترل استحکامات و ناوگان را در دست گرفته است (گزارش از مرکزی سیم‌پولدور انگلستان).

هفتم مارس: یک چهارم کارخانه‌های پتروگراد شورش کرده‌اند، قیام ضد بلشویک در لیهینیا به وقوع پیوسته است (ازناون).

هفتم مارس: پتروگراد تحت کنترل کمیته انقلابی است، روزنامه لومتن به نقل از لندن گزارش می‌دهد، پرچم سفید بر فراز کرملین برافراشته شده است (ازپاریس).

هفتم مارس: شورشیان کراسنایا گورکا را تصرف کرده‌اند، بخش‌هایی از ارتش در ایالت یا سکوف شورش کرده‌اند، بلشویک‌ها بشکری‌ها را برضد پتروگراد اعزام کرده‌اند (ازپاریس).

دهم مارس: تلگراف کلیشکو: مطبوعات می‌پرسند، آیا پتروگراد سقوط کرده است یا نه. بنا بر گزارش‌های رسیده از هلسینکی، سه چهارم پتروگراد تحت کنترل شورشیان است. ترو-تسکی، ویا براس گزارش‌های دیگر، زینویوف، عملیات را از مرکز خود در توسناویا زدژ پیتروپل رهبری می‌کند. بنا بر سایر گزارش‌ها، بروسیلوف به فرماندهی کل قوا منصوب شده است. گزارش‌های رسیده از ریگا حاکی است که در روز نهم مارس پتروگراد بجز ایستگاه راه‌آهن تنها ما تسخیر شده، ارتش سرخ تا گاجینا عقب نشینی کرده، این است شعار اعتمای پتروگراد: "مرگ برشورها و مرگ بر کمونیست‌ها". وزارت جنگ بریتانیا اعلام می‌کند هنوز روشن نیست که آیا شورشیان کرونشانتا به شورشیان پتروگراد پیوسته‌اند، اما بنا به اطلاعات موجود زینویوف در دژ پیتروپل برمی‌پرد و آنجا ارتش شوروی را فرماندهی می‌کند.

من از میان انبوه جعلیات در این دوره فقط چند نمونه را برگزیدم: سارا توف تبدیل به یک جمهوری مستقل ضد بلشویک شده است (ناون، یازدهم مارس). آتش‌طفیان ضد بلشویکی در شهرهای سواحل ولگا برپا شده (همان منبع). جنگ میان لشکرهای روس‌های سفید و ارتش سرخ در ایالت منیسکا ادامه دارد (همان منبع).

پاریس، یازدهم مارس: لومتن گزارش می‌دهد که تعداد زیادی از قزاق‌های منطقه کوبان و دان شورش کرده‌اند.

ناون در چهاردهم مارس گزارش داد که سواره نظام لشکر

این روزها دنیای سرمایه‌داری کارزاری واقعاً دیوانه‌وار و هیستریک را علیه ما آغاز کرده است، اما به هیچ وجه نباید بویژه در این موقعیت نگران شد و دلیلی برای نگرانی نیز وجود ندارد. دیروز رفیق چیچرین (۲) ترتیبی داد که من خلاصه‌ای از اخبار در مورد این مسأله را دریافت کنم. فکر می‌کنم برای شما نیز جالب باشد. این خلاصه‌ای است از اخبار کارزار دروغ‌پردازان در باره اوضاع روسیه. رفیقی که این خلاصه را تهیه کرده می‌نویسد، مطبوعات اروپای غربی هرگز تا این‌س اندازه در دروغ‌پردازی افراط نکرده و این چنین درگیر اختراعات عجیب درباره روسیه شوروی در رسانه‌های عمومی نشده بودند که در این دو هفته مشاهده کرده‌ایم. از اوایل ماه مارس مطبوعات اروپای غربی سیلی از اخبار دروغین روزانه درباره شورش‌ها در روسیه شوروی جاری کرده‌اند: پیروزی ضد انقلاب پناهنده‌شدن لنین و تروتسکی به کریمه، اهتزاز پرچم سفید بر فراز کرملین، برپا شدن سنگرها در مسکو و پتروگراد و جاری شدن خون در خیابانها، حمله گروه‌های بیشمار از کارگران همه‌جا به مسکو برای سرنگونی دولت شورایی، پناهنده شدن بودنی (۳) به شورشیان، پیروزی ضد انقلاب در تعدادی از شهرهای روسیه (ولست درازی از این شهرها که کم و بیش همه ایالات را در بر می‌گیرد). دامنه و روش این کارزار، برنامه ریزی همه‌جانبه دولت‌های هدایت‌کننده آن را فاش می‌آورد. در دوم مارس، وزارت خارجه بریتانیا از طریق بنگه خبرگزاری خود این اخبار را غیرمحمول اعلام کرد، ولی بلافاصله بولتنی مبنی بر قیام کرونشانتا، بمباران پتروگراد و سیله‌نا و گان کرونشانتا و جنگ خیابانی در مسکو را منتشر کرد.

در دوم مارس تنها روزنامه‌های بریتانیا بی‌گزارش‌هایی درباره شورش در پتروگراد و مسکو به چاپ رسانیدند: لنین و تروتسکی به کریمه گریخته‌اند، ۱۴ هزار نفر کارگردار مسکو خواستار تشکیل مجلس موسان شدند، انبار مهمات و ایستگاه راه‌آهن مسکو-کورسک در دست کارگران شورشی است، منطقه واسیلفسکی و ستروف در پتروگراد کاملاً در دست شورشیان است.

بگذارید گزارش‌های رادیویی و تلگراف‌های رسیده در خلال چند روز بعد نمونه‌هایی بیاورم: در سوم مارس کلیشکو از لندن تلگراف زد که رویتز چندشایعه بی‌اساس درباره قیام در پتروگراد را گرفته و بطور ممتد پخش کرده است.

ششم مارس: مایون خبرنگار برلین به نیویورک تلگراف می‌مخابره می‌کنند با این محتوی که کارگران آمریکایی در انقلاب پتروگراد نقش مهمی ایفا می‌کنند و به این دلیل چیچرین به ژنرال‌ها نکی دستور داده است که مرزها بروی مهاجرین از آمریکا بسته شوند.

ششم مارس: زینویوف به اورانینیا مگریخته است، توپخانه سرخ مقرر کارگران در مسکو را به توپ بسته است، پتروگراد در محاصره است (تلگراف از وگیا ند).

یک سند محرمانه

از آرشیو وزارت خارجه فرانسه

مترجم: آزاده

تذکاریه ای در مورد سازماندهی یک شورش در کرونیشتا

اطلاعات واصله از کرونیشتا ما را متقا عدمی سازد که شورش در بیا آینه بوقوع خواهد پیوست . با کمی پشتیانی از خارج برای تدارک آن، می توان روی موفقیت این شورش حساب کرد، موقعیتی که شرایط مطلوب زیر به نفع آن عمل می کنند:

در حال حاضر، تمام کشتی های ناوگان بالتیک که هنوز از اهمیت نظامی برخوردارند، در لنگرگاه کرونیشتا متمرکز شده اند. از این لحاظ، نیروی مسلط بر کرونیشتا ملوانان در حال خدمت در ناوگان ها و نیز ملوانان شاغل در خدمات ساحلی درون دژ کرونیشتا هستند. تمام قدرت در دست گروه کوچکی از ملوانان کمونیست متمرکز شده (شورای نمایندگان مجلسی، پلیس امنیتی، دادگاه ها و انقلابی، کمیسری ها، کلکتیوها و کشتی ها و غیره). بقیه ناوگان رگران کرونیشتا نقش قابل توجهی ندارند. بعلاوه، در میان ملوانان نشانه های بسیار خوبی تردیدی از نارضایتی عمومی نسبت به نظام موجود قابل تشخیص است. اگر یک گروه کوچک با یک سری عملیات قاطع و سریع قدرت را در کرونیشتا بدست آورد، ملوانان خیلی سریع متفقا به صفوف شورشیان خواهند پیوست. در میان خود ملوانان چنین گروهی نقدا شکل گرفته که قاروفا ضربه انجام عملیات بسیار قاطعی است.

دولت شوروی از خصومت ملوانان نسبت به خود کاملاً آگاه است. در این رابطه است که دولت شوروی اقدامات اتخاذ کرده است که امکان فراهم بودن بیشتر از یک هفته آذوقه غذایی در کرونیشتا وجود نداشته باشد. قبلاً نبارها ی کرونیشتا هموار دیک ماه آذوقه را ذخیره می کردند. عدم اعتماد مقامات شوروی نسبت به ملوانان بقدری شدید است که برای نگهداری راه های کرونیشتا، که در خلیج فنلاند حلالا زیخ پوشیده شده است، از یک هنگ بیابان نظامی سرخ استفاده می کند. در موقع شورش این هنگ نخواهد توانست در مقابل ملوانان مقاومت زیادی نماید، زیرا هم از نظر تعداد اندک است و هم اینکه در صورت تدارک صحیح شورش، توسط ملوانان غافل گیر خواهد شد.

به دست گرفتن کنترل ناوگانها و تسلیحات کرونیشتا خودضامنی است برای برتری یافتن شورشیان به سایر دژهایی که خارج از جزیره کوتلین قرار دارند. زاویه توپخانه این قلعه ها طوری تنظیم شده که نمی توانند کرونیشتا را هدف قرار دهند، در حالیکه کرونیشتا می تواند سایر دژها را زیر آتش بگیرد (دژ ابروشف که در مه ۱۹۱۹ اقدام به شورش کرد، نیم ساعت بعد از آنکه بوسیله توپخانه های کرونیشتا زیر آتش گرفته شد، از پای درآمد).

به دست گرفتن کنترل ناوگانها و تسلیحات کرونیشتا خودضامنی است برای برتری یافتن شورشیان به سایر دژهایی که خارج از جزیره کوتلین قرار دارند. زاویه توپخانه این قلعه ها طوری تنظیم شده که نمی توانند کرونیشتا را هدف آتش

قرار دهند، در حالیکه کرونیشتا می تواند سایر دژها را زیر آتش بگیرد (دژ ابروشف که در مه ۱۹۱۹ اقدام به شورش کرد، نیم ساعت بعد از آنکه بوسیله توپخانه های کرونیشتا زیر آتش گرفته شد، از پای درآمد).

مقاومت نظامی علیه شورش بوسیله منابع موجود بلافاصله پس از شروع شورش، به توپخانه کراسنا یا گورکا (دژی که در خشکی ساحل جنوبی فنلاند واقع است) کاهش خواهد یافت. اما توپخانه کراسنا یا گورکا در مقابل توپخانه کشتی ها و کرونیشتا کاملاً در مانده خواهد بود. در کشتی ها و در کرونیشتا بیشتر از ۲۲ توپ ۱۱۲ اینچ و ۸ توپ ۱۰ اینچ وجود دارد (اسلحه های کالیبرهای پایین تر و اسلحه های که اطلاعات موشکی در موردشان نداریم، به حساب نیامده اند)؛ در کراسنا یا گورکا فقط ۸ توپ ۱۲ اینچ و ۴ توپ ۸ اینچ موجود است؛ ما بقی تسلیحات کراسنا گورکا بخاطر کالیبرهای پایین، در مقابل کرونیشتا بی خطر هستند. با یادافه کرد که تمام ذخیره مهمات توپخانه کرونیشتا کراسنا گورکا، و پادگان بالتیک در انبار مهمات کرونیشتا نگاهداری می شود و در صورت تغییر وضع بدست شورشیان خواهد افتاد. در نتیجه، بلشویک ها با توپخانه کراسنا یا گورکا نمی توانند شورش در کرونیشتا را سرکوب کنند، برعکس، باید گفت که در صورت وقوع جنگ بین توپخانه های کراسنا یا گورکا و کرونیشتا، پیروزی نصیب دومی خواهد شد (شورش مه ۱۹۱۹ کراسنا یا گورکا با آتش کرونیشتا بعد از ۴ ساعت سرکوب شد، در پایان تمام ساختمان های منطقه کراسنا یا گورکا ویران شدند بلشویک ها خودشان آتش مستقیم علیه توپخانه های کراسنا یا گورکا را بخاطر حفظ آن ممنوع کرده بودند).

با در نظر گرفتن مطالب بالا، روشن است که شرایط کاملاً برای پیروزی شورش کرونیشتا مناسب است. (۱) وجود گروهی که طرفداریک سازماندهی فعال برای شورش هستند (۲) احساس همدردی با شورش در میان ملوانان وجود دارد، (۳) منطقه فعالیت محدود است و این محدودیت را منطقه کوچکی که بوسیله خود کرونیشتا محصور شده، ایجاد کرده است. بنا بر این آغاز کردن عملیات در این محدوده پیروزی کل شورش را تضمین می کند، و (۴) امکان تدارک کاملاً مخفیانه شورش، بخاطر انزوای کرونیشتا از روسیه و همگونی و انسجام در میان ملوانان.

در صورت پیروزی شورش، از آنجا که بلشویک ها در خارج کرونیشتا کشتی های جنگی آماده به خدمتی در اختیار دارند و امکان استفاده از توپخانه های مستقر در خشکی که قدرت سرکوب آتش توپخانه های کرونیشتا را داشته باشند وجود ندارد (بویژه بدلیل نا توانی کراسنا یا گورکا در مقابل کرونیشتا)، امکان تسخیر کرونیشتا نیست، چه با زیر آتش گرفتن آن از طرف دریا و چه با زیر آتش گرفتن آن با ارسال نیروی مینی بعلاوه باید توجه داشت که دژ و ناوگان فعال کرونیشتا مجهز به تعداد زیادی توپ های ضدنیروی مینی هستند که بنظر نمی آید که فرار از زیرتیر با آنها ممکن باشد، قبل از ارسال نیروی مینی باید توپخانه های مذکور را از کار انداخت و بلشویک ها

پیروزی کامل علیه بلشویک‌هاست .

حتی‌اگر فرصت برای مبارزه خارج از گرونتشات در خاک روسیه شوروی به دلالتی در دوره بعدی مناسب نباشد، بهرحال، تقویت نیروهای ضدبلشویک در گرونتشات در اتحادیه‌ها فرانسوی، برای بهبود وضع کلی نظامی‌سیاسی در اروپا در بهار آینده به هیچ‌وجه کم‌اهمیت نخواهد بود. لازم‌به‌یادآوری است که اگر پیروزی اولیه شورش گرونتشات به علت عدم کفاف ذخیره غذایی و یا دلسردی ملوانان بالستیک و پادگان گرونتشات به شکست بیانجامد و آنها بدون هرگونه پشتیبانی معنوی و نظامی رها شوند، نه تنها اوضاع وخیم‌تر خواهد شد که قدرت شوروی نیز افزایش خواهد یافت و دشمنانش بی‌اعتبار خواهند شد.

در رابطه با مسأله فوق‌الزمان‌های روسی ضدبلشویک برای این اعتقادند که با بداندیشی شرکت مستقیم در شورش گرونتشات خودداری کنند، مگر آنکه از تصمیم دولت فرانسه مبنی بر تقبل تعهدات زیرکانه ملامطمئن شده باشند. (۱) پشتیبانی مالی در دوره تدارک شورش، که بخاطر مناسب بودن شرایط برای شورش، مقدار موردنیاز بسیار کم است - احتمالاً چیزی در حدود ۲۰۰,۰۰۰ فرانک. (۲) کمک مالی به خودگرونتشات بعد از اینکه سرنگونی صورت گرفت. (۳) اقدامات لازم جهت تدارک غذا برای گرونتشات و تضمین رساندن اولین محموله غذایی بلافاصله پس از اتمام و ژگونی قدرت در گرونتشات. (۴) اعلام توافقی در مورد ارسال کشتی‌های جنگی فرانسوی و همچنین واحدهای زمینی و دریایی نیروی ارتش ژنرال ورانگل بعد از سرنگونی گرونتشات.

در رابطه با مسائل فوق‌الزمانی نباید فراموش کرد که حتی اگر فرماندهی فرانسوی سازمان‌های ضدبلشویک روسی در تدارک ورهبری شورش شرکت نکنند، شورش گرونتشات در بهار آینده به‌اتکاء صرف نیروی خودش و نه هیچ چیز دیگری صورت خواهد گرفت. و بعد از یک پیروزی موقتی محکوم به شکست خواهد بود. این شکست اعتبار حکومت شوروی را به شدت افزایش خواهد داد و دشمنان را از یک فرصت نادر، و با بدگفت منصرف‌نماید، برای تصرف گرونتشات و وارد کردن مهلک‌ترین ضربه‌ای که می‌توان به بلشویک‌ها زد محروم خواهد کرد.

اگر دولت فرانسه در اصل با پیشنهادات با لاف‌اف‌است، ملحق در این خواهد بود که شخصی را مقرر کرده بتوانند بنا نمایندگان شورشی و مذاکره بر سر جزئیات کار شود. بدین ترتیب می‌توان جزئیات نقشه شورش و تلاش‌های بعدی و نیز اطلاعات دقیق در رابطه با منابع مالی موردنیاز برای سازماندهی شورش و تأمین بعدی مالی آن را در اختیار او قرار داد. ●



قادر به این کار نیستند زیرا که سلاح‌های سنگین گرونتشات و ناوگان فعال می‌توانند به توپخانه‌های ضدنیروی زمینی کمک کنند. بنابراین آنچه در بالا اشاره شد می‌توان گفت که پس از شورش، گرونتشات از لحاظ نظامی کاملاً مأمون خواهد بود و هر مدتی که لازم باشد دوام خواهد آورد.

اما، بعد از شورش شرایط داخلی می‌تواند برای گرونتشات مصیبت‌بار شود. ذخیره غذایی فقط کفاف چند روز اول بعد از شورش را خواهد داد، اگر بلافاصله بعد از تسخیر قدرت آذوقه به گرونتشات نرسد، و اگر ذخیره لازم بعدی تأمین نشود، این اجتناب‌ناپذیر است که گرسنگی گرونتشات را مجبور به تسلیم به بلشویک‌ها خواهد کرد. سازمان‌های روسی ضدبلشویک آفت‌ناپذیر و مندی نیستند که بشوا مشکل غذا را مستقلاً حل کنند و ناچار شده‌اند که در این مورد از دولت فرانسه کمک بخواهند.

برای اجتناب از تاخیر در ارسال آذوقه به گرونتشات بلافاصله بعد از شورش، لازم است که از مدت مشخصی قبل آماده باشد. با یک محموله غذایی لازم سفرش داده شده در کشتی‌های با ربردی‌رینا در دریای بالستیک آماده برای حرکت بطرف گرونتشات باشند.

بجز تسلیم گرونتشات به بلشویک‌ها بخاطر فقدان آذوقه، از روی احتیاط می‌بایست مسأله دیگری را نیز روشن کرد و آن تغییر روحیه خود شورشیان است، که نتیجه‌اش برقراری مجدد قدرت بلشویک‌ها در داخل گرونتشات خواهد بود. اگر ملوانان شورشی از همبستگی و پشتیبانی از ارتش روسیه تحت رهبری ژنرال ورانگل مطمئن نباشند، و یا اگر بعد از ملوانان احساس کنند که از تمام روسیه منزوی شده‌اند و با تشخیص دهند که امکان توسعه بیشتر شورش تا حد سرنگونی قدرت شوراهای در روسیه وجود ندارد، چنین تغییری در روحیه اجتناب‌ناپذیر خواهد بود.

از این لحاظ، مملکت این است که کشتی‌های فرانسوی در کوتاه‌ترین زمان ممکن بعد از تمام شورش به گرونتشات برسند و با حضورشان کمک فرانسه را مسجل کنند. و صلاح‌ترین شرایط در این خواهد بود که واحدهای ارتش روسیه هم در گرونتشات حاضر شوند. وقتی این واحدها انتخاب می‌شوند، باید ارجحیت به ناوگان روسی دریایی سیاه‌آب داده شود که قادر بر بیرون راندن است، زیرا که رسیدن ملوانان دریایی سیاه‌آب به کمک ملوانان ناوگان بالستیک شوروی غیرقابل قیاسی را در آن‌ها ایجاد خواهد کرد. مسأله دیگری که نباید فراموش کرد، اینست که بویژه در روزهای اول بعد از شورش نمی‌توان روی سازماندهی منظم قدرت در گرونتشات حساب کرد و از این لحاظ ورود ارتش و سیاه‌آب نیروی دریایی روسیه تحت رهبری ژنرال ورانگل می‌تواند نتیجه‌ای بسیار سودمند داشته باشد، زیرا که تمام قدرت در گرونتشات بطور خودکار به افسران ارتش واحدهای فوق‌تفویض خواهد شد. و اگر هم بعداً اقدام به عملیات زیربوی گرونتشات برای سرنگونی قدرت شوراهای در روسیه شود، از این لحاظ نیز استقلال نیروهای ارتش روسی ژنرال ورانگل به گرونتشات لازم خواهد بود. در این رابطه، این تذکری موردنیاز خواهد بود که برای چنین عملیاتی حتی برای تهدید به انجام آن، گرونتشات می‌تواند بعنوان پایگاه آسیب‌ناپذیری مورد استفاده قرار گیرد. بعلاوه نزدیکترین هدف عملیات از گرونتشات پتروگراد بی‌دفاع خواهد بود، که تسخیرش به معنای پیروزی نیمه‌آزاد برای